

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲

صص ۱۱۷-۱۳۹

## حکومت جهانی در تصور ژئوپلیتیک ایران باستان

دکتر مرتضی تهمامی\* - استادیار تاریخ، دانشگاه خوارزمی

دکتر مراد کاویانی‌راد - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۶/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۳

### چکیده

درک پویایی قدرت، مستلزم آگاهی از تعاملات و دگرگونی‌های فضایی است. تصور ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از ابعاد ادراک محیطی، بر ایند برداشتی است که افراد و واحدهای سیاسی - فضایی از جهان زیست خود دارند برداشتی که نقش مهمی در تولید واقعیت‌های فضایی - سیاسی داشته است. تاریخ ایران باستان آمیزه‌ای از اسطوره و تاریخ است. نمود فضایی تصور ژئوپلیتیک این دوره از تاریخ کشورمان در شکل حکومت با مقیاس و کارکرد جهانی نمود یافته است که کانون این حکومت ایران‌ویج، سرزمینی فرهمند و مقدس است. از این کانون، رهبری جهان بر پایه نظم گیتی اهورامزدا و در چارچوب «اشه» انجام می‌شود. شاه به‌عنوان فرمان‌روا قدرت معنوی خود را از اهورامزدا می‌گیرد. از این‌رو کارکردی ملکوتی می‌یابد. او یاور اهورامزداست و هم‌زمان نابودگر اهریمن و گسترنده حاکمیت اشه بر جهان است. از منظر تاریخی حکومت جهانی در زمان هخامنشیان برپا شد. آنان خود را نماینده اهورامزدا می‌دانستند. یافته‌های پژوهش حاضر گویای آن است که دین و آیین مزدیسنی، والایی و فره‌مندی سرزمین، توانش کشورگشایی پادشاهان هخامنشی مدیریت سیاسی فضا در قالب پذیرش گوناگونی فضایی - فرهنگی به تصور ژئوپلیتیک حکومت جهانی در اسطوره و تاریخ ایران باستان، جهت داده است.

واژه‌های کلیدی: ادراک محیطی، تصور ژئوپلیتیک، ایران باستان، اسطوره و تاریخ، حکومت جهانی، هخامنشیان.

## ۱- مقدمه

جستار ادراک محیطی در جهت‌دهی به رسالت جهانی‌اندیشی و جهان‌کنشی بسیاری از گروه‌ها و ملت‌ها نقش تعیین‌کننده‌ای داشته به‌گونه‌ای که از دیرباز پیوند این دو سطح از سیاست (اندیشه) و سرزمین (کنش) در قالب دانش‌واژه‌ها، گفتمان‌ها و مقیاس‌های گوناگون قانون توجه حکومت‌گران و اندیش‌مندان بوده است. در این میان، تصور ژئوپلیتیک به‌عنوان یکی از ابعاد ادراک محیطی، بر ایند برداشتی است که اشخاص و واحدهای سیاسی-فضایی در مقیاس خرد و کلان از منزلت خود و دیگر واحدهای سیاسی-فضایی دارند که این برداشت نقش مهمی در تولید واقعیت‌های فضایی - اجتماعی داشته است. داده‌ها و یافته‌های موجود گویای آن است که تصور ژئوپلیتیک ایرانیان باستان که در قالب اسطوره و تاریخ (حکومت با یک پادشاه) نمود یافته، مقیاسی کلان‌نگر و جهانی داشته است. این در حالی است که هر ناحیه و گروهی از آنها می‌توانسته‌اند حکومت و سازمان جداگانه داشته باشند اما درون‌مایه اسطوره و تاریخ ایران باستان بویژه هخامنشیان بر گونه‌ای حکومت واحد جهانی با فرمان‌روایی یک تن تأکید دارند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیل محتوا در پی دستیابی به ساختارها و زمینه‌های محیطی است که در آفرینش جستار جهان‌محوری در پیش ژئوپلیتیک ایران باستان اثر گذارده‌اند. از این‌رو، ناگزیر به پاسخیابی برای پرسش‌های زیر است: آیا حکومت جهانی هخامنشیان در پیوند با حکومت جهانی اسطوره‌ای پیشنهادی بوده است؟ عناصر ژئوپلیتیک سرزمین و دین و آیین چه نسبتی با حکومت جهانی هخامنشیان داشته‌اند؟

## ۲- روش تحقیق

داده‌ها و یافته‌های مورد نیاز پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای (کتب و نشریات، اسناد) گردآوری شده است و روش‌شناسی انجام آن رویکرد تحلیل محتوایی به متون کهن (شاهنامه، اوستا، سنگ نوشته‌های هخامنشی و...) دارد.

### ۳- ادبیات نظری

#### ۳-۱- ادراک محیطی

سازه‌ها و فرهنگ‌های انسانی برآیند ذهنیت و جهان‌بینی پدیدآورندگان و ویژگی‌های مکانی و چشم‌اندازی همانند تاریخ، جغرافیا، بوم‌شناسی و... است که افراد در متن آن پرورش یافته‌اند. واژه ادراک نیز ناظر بر درک روابط میان همین اجزا به صورت یک کل سازمان یافته‌است و ویژگی‌های ساختاری محیط به عملکرد آن جهت می‌دهند. بدین مفهوم که الگوهای رفتاری و نقش‌های اجتماعی را بر ساکنان خود تحمیل یا برخی الگوها و معیارهای رفتاری را تقویت و برخی دیگر را تضعیف می‌کند (Mortazavi, 2000: 2). ادراک، فرایند دریافت، تعبیر و تفسیر محرک‌های پیرامونی است که برخاسته از آن افراد پنداشت و برداشت‌هایی که از محیط خود دارند را تفسیر و معنا می‌کنند (Nasr Esfahani and Ehsanpoor, 2005: 49). از این‌رو، محیط ادراکی، بخشی از محیط واقعی است و تصویر ذهنی برخاسته از محیط پدیداری به‌شمار می‌رود. نتیجه آنکه با گسترش قلمرو محیطی ادراکی، محیط کارکردی نیز گسترش می‌یابد (Shakooei, 2007: 112) و متناسب با افزایش درک افراد از محیط، رفتارهای سنجیده‌تری در آنجا اتخاذ می‌شود. تصور شخص از جهانی که می‌شناسد به نقشه ذهنی معروف است نقشه ذهنی، نقشه درونی فرد از جهان شناخته شده اوست. بخش‌هایی از جغرافیا ماهیت ذهنی و تصویری دارد که در پیدایش آن کشور و جهان زیست فرد نقش داشته‌اند که گاه این تصورات در تعارض با هم قرار دارند (Massey, 2006: 118). جغرافی دانان به جُستار نقشه‌ذهنی افراد و اینکه چگونه آنها فضای پیرامون‌شان را سامان می‌بخشند علاقه‌مند هستند. پژوهش درباره نقشه‌ذهنی نشان می‌دهد که پوشش رسانه‌ای از مکان‌ها، تأثیر عمده‌ای بر ادراک افراد از جهان پیرامون دارد (Davinha, 2011: 124). مفهوم نقشه ذهنی تابعی از ادراک و دیدگاه افراد از جهان زیست‌شناسان است. جُستار نقشه ذهنی مورد توجه جامعه شناسان و جغرافی دانان نوگرا بوده است. بی‌گمان، کارکرد و پوشش اخباری رسانه‌های فراگیر بر نقشه ذهنی جهان جغرافیایی افراد اثر مستقیم دارد (Sulsters, 2010). نقشه‌های ذهنی نمودی از

آگاهی، تصویری از یک مکان یا یک محیط است که به‌عنوان نماینده سازمان‌یافته از واقعیت در مغز فرد بسط یافته و به‌عنوان نتیجه‌ای از اطلاعاتی که دریافت شده است محفوظ، قابل احضار و تأثیرگذار می‌باشد و در نهایت رفتار شخص را تعیین می‌کند (Behforoz, 1995: 31-71). ادراک به‌عنوان منبع تمام اطلاعات محیطی، کانون هرگونه رفتار محیطی است. ادراک محیطی و جغرافیای رفتاری زیر مجموعه گسترده‌ای از جغرافیای انسانی است که رویکرد منسجمی در مطالعه فعالیت انسان در قالب فرهنگ و جامعه دارد و در این قالب، طیفی از رفتار انسانی، ادراک، نگرش‌ها، باورها، خاطرات، زبان، توجهات، استدلال و حل مسئله در چهارچوب مکان و فضا به‌جستار بینش معنا می‌بخشند. بینش محیطی به‌کنش و واکنش فردی و گروهی جهت می‌دهد و بنیاد عمل آنهاست. به‌باور بسیاری از جغرافی‌دانان در شکل‌گیری نقشه‌های ادراکی - ذهنی و واکنش فرد نسبت به محیط، افزون بر محیط عینی، تصور انسان (محیط ذهنی) و ابعاد روان‌شناختی اوضاع اجتماعی محیط او اثرگذار است به‌همین دلیل دانش جغرافیا به میزان زیادی با مفاهیم ذهنی افراد سر و کار دارد (Pourahmad, 2006: 165). هر کس از محیط جغرافیایی خود تصویر ذهنی دارد. در یک گروه فرهنگی، تصویر ذهنی درک شده تا حدود زیادی وجه اشتراک دارد. به‌منظور توصیف چنین تصاویر ذهنی، جغرافی‌دانان از اصطلاح ادراک محیطی یاری جسته‌اند. پیروان مکتب ادراک محیطی بر این باور هستند که نوع انتخاب انسان در محیط بیش از آنکه به ویژگی‌های کالبدی محیط وابسته باشد به نحوه ادراک و نگرش وی از محیط بستگی دارد. ادراک نیز به‌نوبه خود از آموزش‌های فرهنگی اثر می‌پذیرد. انسان محیط عینی را درک می‌کند این ادراک محیطی (یا محیط ذهنی) که با محیط عینی تفاوت دارد برای افراد مختلف، محیط متفاوتی ایجاد می‌کند. رفتار در محیط واقعی، واکنشی برخاسته از درک محیطی است که چشم‌انداز را تغییر می‌دهد. این تغییرات، محیط عینی و ذهنی را در گذار زمان دگرگون می‌کنند (Norton, 2000: 330).

## ۲-۳- تصور ژئوپلیتیک

بسیاری از مفاهیم و تعاریف به‌کار رفته در جستار ادراک محیطی در خلق مفهوم تصور

ژئوپلیتیک مؤثر هستند. با این حال، نخست لازم است که خود واژه ژئوپلیتیک تعریف شود. تا کنون از دانش واژه ژئوپلیتیک تعاریف و تفاسیر علمی و کاربردی گوناگونی به عمل آمده که به نوعی مخرج مشترک همه آنها گنش متقابل قدرت سیاسی و محیط جغرافیایی بوده است. بُن‌مایه ژئوپلیتیک بر نقش‌آفرینی جغرافیا در محیط بین‌المللی استوار است (Bottelier, 2011: 23) که به نوعی در پیوند با فضا‌مندی<sup>۱</sup> نظام‌های سیاسی و گسترش سرزمینی سیاست قرار دارد (Peters and Balduk, 2006: 11). بدین مفهوم که قلمروهای جغرافیایی به فراخور موقعیت و محتوایی که دارند در معنا بخشی به الگوهای رفتاری (همکاری، هم‌آوردی و هم‌ستیزی) واحدهای سیاسی نقش می‌آفرینند و به هویت و رویدادهای نواحی جهت می‌دهند. ژئوپلیتیک چهارچوب مشخص برای درک کشمکش‌ها عرضه می‌کند. بدین مفهوم که جغرافیا برای کنش کشورها، گروه‌های ملی و سازمان‌ها، فرصت‌ها و محدودیت‌هایی ایجاد می‌کند (Flint, 2011: 97). بر پایه چنین ویژگی‌هایی تعاریفی از ژئوپلیتیک ارائه شده است. دانشنامه بریتانیکا، ژئوپلیتیک، تحلیل تأثیر جغرافیا بر مناسبات قدرت در سیاست بین‌المللی است (Britannica, 2012). فرهنگ جغرافیای آکسفورد، ژئوپلیتیک، مطالعه روابط میان سیاست، جغرافیا، جمعیت‌شناسی و اقتصاد بویژه در حوزه سیاست خارجی کشورهاست (Dictionary of Geography, 2012). حافظ‌نیا: ژئوپلیتیک، علم مطالعه روابط متقابل جغرافیا، قدرت و سیاست و کنش‌های ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر است (Hafeznia, 2006: 36). بر این پایه، ژئوپلیتیک از یک‌سو در پیوند با جغرافیا به‌عنوان زیستگاه و عرصه تعامل انسان با محیط طبیعی و خودساخته در مقیاس‌های خرد و کلان در سطوح محلی، ملی و فراملی (منطقه‌ای تا جهانی) قرار دارد از سوی دیگر با عنصر قدرت در سطوح و ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی، فناوری، ارتباطی و رسانه‌ای قرار می‌گیرد و در نهایت عنصر سیاست در حوزه‌های ایدئولوژی و اندیشه سیاسی، ساختارها و نظام‌های سیاسی، کنش‌ها و رفتارهای سیاسی نمود می‌یابد. بر این اساس، تصور ژئوپلیتیک<sup>۲</sup>، گویای

---

1. Spatiality

2. Geopolitical Imagination

برداشت اشخاص و واحدهای سیاسی از موقعیت و منزلت خود از جهانی است که در آن می‌زییند. این تصور تعیین‌کننده خطوط فکری و عملیاتی واحدهای سیاسی بویژه کشورها به‌عنوان اصلی‌ترین بازیگران سیاست بین‌المللی است. تصور ژئوپلیتیک ناظر بر کوشش برای درک فرایندهایی است که به دگرگونی‌های سیاسی می‌انجامند (Newman, 1998: 95). این تصور نقش مهمی در تولید مفهومی واقعیت‌های فضایی - اجتماعی دارد و درک پویایی قدرت نیز مستلزم آگاهی از تعاملات و دگرگونی‌های فضایی است. بر این پایه تصور ژئوپلیتیک نشان‌دهنده ادراکی است که رهبران سیاسی هر جامعه متأثر عناصر عینی و ذهنی محیط از جهان زیست خود دارند و بر بنیاد آن به تعامل دو عنصر سیاست و قلمرو معنا و جهت می‌دهند.

#### ۴- یافته‌های پژوهش

سرزمین ایران حدود ۶۰۰۰ سال تمدن شناخته شده دارد به‌گونه‌ای که آن را به گهواره تمدن تبدیل کرده‌است. اسطوره‌های این سرزمین خاستگاه هندوایرانی دارند. با این حال، ناهمگونی محیطی ایران و هند و فرهنگ متفاوت بومیان پیشاآریایی هر دو کشور، زمینه ناهمسانی اساطیر آنها بوده و آنچه امروزه از اساطیر کهن ایرانی باقی‌مانده است ریشه در اوستا دارد. بر بنیاد اساطیر ایرانی جهان طی یک دوره دوازده هزاره ساله آفریده شده است که این دوره خود به چهار دوره سه هزار ساله بخش می‌شود. در دوره نخست «دوره مینوی» جهان شامل دو هستی نور و تاریکی است. جهان بالایی نورانی و آن اهورا مزدا و جهان پایینی تاریک آن اهریمن است که میان این دو تهی است. بر بنیاد این اسطوره‌ها جهان آغازین بی‌کرانه است اما اگر جهان بی‌کرانه بماند اهریمن نیز جاودانه خواهد ماند که این با فرجام آفرینش اهورامزدا سازگار نیست چون در اسطوره آفرینش ایران، فلسفه هستی، نابودی همیشگی بدی است (Amozgar, 1999: 38). از این‌رو، برای نابودی اهریمن، جهان باید کران‌مند شود تا در یک دوره مشخص دوازده هزارساله نیروهای اهریمنی نابود شوند. در آغاز سه هزار سال دوم اهریمن به زمین می‌تازد هراس برخاسته از این تازش، لرزش زمین و پیدایش پستی‌ها و

بلندی‌ها را در پی دارد. برخاسته از بارش ایزد تیشتر<sup>۱</sup> که مایه آفرینش رودها و دریاهاست زمین به هفت بخش تقسیم می‌شود و هفت اقلیم شکل می‌گیرند (بند هش، بخش نهم، بند ۷۵-۷۴). این هفت اقلیم بر بنیاد اوستا (مهریشت، بند ۱۵ و ۱۳۳) عبارتند از: آرزه<sup>۲</sup> در خاور، سَوَه<sup>۳</sup> در باختر، وروجرش<sup>۴</sup> و وروبرش<sup>۵</sup> در شمال، فرددفش<sup>۶</sup> و ویددفش<sup>۷</sup> در جنوب و کشور خُنیرت (خُونیرس<sup>۸</sup>) که میانه آنهاست. در دوره سه هزار سال سوم، نخستین زوج بشر پدید می‌آیند که از آنها نسل بشر رو به فزونی نهاد و در هفت اقلیم پراکنده شدند و پس از مدتی فرمان‌روایی بر پا کردند به گونه‌ای که در اسطوره‌های ایران از دو سلسله پیشدادی و کیانی نام برده‌اند. دوره باستان حکومت ایران اساساً به دو بخش تقسیم می‌شود: ۱- حکومت اساطیری-حماسی شامل دو سلسله پیشدادی و کیانی و ۲- حکومت تاریخی شامل سلسله‌های: ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی. در دوره حکومت اساطیری پیشدادی حکومت جهانی برقرار می‌شود. بدین معنا که یک تن بر جهان فرمان می‌راند. این پدیده در دوره تاریخی محدودتر و به سلسله هخامنشیان معطوف می‌شود. در دوره تاریخی یعنی پس از تشکیل دولت ماد با برپایی حکومت هخامنشیان، قلمرو حکومت در پرتو کشورگشایی و سیاست‌های پادشاهان هخامنشی، گسترش یافت و برای نخستین بار حکومتی جهانی برپا شد و بر بیشتر جهان متمدن آن روزگار فرمان رانند. در ادامه موضوع پیوند حکومت جهانی هخامنشیان با اسطوره‌های پیشدادی و کارکرد دو عنصر ژئوپلیتیک سرزمین و دین و آیین در پیدایش جستار حکومت جهانی در هر دو دوره اساطیری و تاریخی بیشتر بررسی خواهند شد.

۱- تیشتر در منابع زرتشتی، ایزد باران دانسته شده‌است که هر سال پس از چیرگی بر اپوش (دیو خشک‌سالی) مخزن باران در دریای فراخکرد را می‌گشاید.

2. Arzah
3. Savah
4. Vouru Jarš
5. Vourubarš
6. Fradadafš
7. Vidadafš
8. Xvaneras

## ۵- تحلیل یافته‌ها

## ۵-۱- والایی سرزمین و پادشاهی ایران

بر بنیاد آموزه‌های اوستا زمین به هفت کشور تقسیم می‌شود. بخش میانی خنیزس (خونیزس) نام دارد که همانند افسر (تاج) در میان شش کشور دیگر است (وزیدگی‌های زادسپرم، بخش ۳، بند ۳۵) به دیگر سخن، کانون جهان است و سرزمین «ائیریانم وئجه» در مرکز آن قرار دارد. سرآغاز آفرینش در آن جاست و کیومرث<sup>۱</sup> و «گاو یکتا آفریده»<sup>۲</sup> در این مکان آفریده شده‌اند (بند هش، بخش دوم بند ۲۱). کوه‌های اساطیری مانند هوگر بلند، چگاد دائیتی که پل چینود بر فراز آن قرار دارد و رشته کوه تیرک البرز که چگاد دائیتی در میان آن است در این سرزمین هستند. همچنین رودهای مقدس: «دائیتی نیک، ارنگ، وه رود، اردوی»، همه یا در این سرزمین روان هستند یا آن را آبیاری می‌کنند (بندهش، بخش نهم، بند ۷۸-۷۷). دیگر آنکه این سرزمین در سنجش با سرزمین‌های دیگر از مدنیتی پیشرفته‌تر برخوردار بوده است به گونه‌ای که بیشترین شمار مردم در آن می‌زیند (همان، بند ۷۶). در متن‌های اوستایی خونیرس با صفت «درخشان» آمده است (مهریشت، بندهای ۱۵ و ۱۳۳- رشن‌یشت، بند ۱۵- ونیداد، فرگرد ۱۹، بند ۳۹). بنابراین، خونیرس ویژگی‌هایی همانند کانون جهان، پهناور، بلند و درخشان دارد که بلندی آن گویای نزدیکی به جایگاه ایزدان است و وجود رودها و کوه‌های مقدس و مهم آنجا بر والایی آن می‌افزاید و این سرزمین را شایسته مرکز شهریاری می‌کند. ایران ویج که سرزمین ایرانیان است در کشور خونیرس جای دارد. نخستین بار دعای «اهون ویریه»<sup>۳</sup> توسط زردشت

۱- نام نخستین نمونه انسان در جهان‌شناسی اساطیری مَزْدَیَسَنیان و نخستین شاه در شاهنامه است.

۲- نخستین حیوان جهان، گاو سفید رنگ یکتا آفریده بود. بر پایه روایت زردشتی، اهریمن این گاو را کشت و نطفه‌اش به ماه رفت. هنگامی که این نطفه کاملاً پاک شد، گونه‌های فراوانی از حیوانات از آن پدید آمدند. همچنین آن بخش از نطفه که بر زمین ریخت مایه رُستن گیاهان متعدد شد. این گاو بر کرانه وه دئیتی (وه رود) می‌زیست که از دریای فراخکرت به خاور روان بود.

۳- مهمترین و مشهورترین نیایش دینی مزدا پرستان است که از نخستین واژه‌های آن گرفته شده است. این نیایش در سراسر اوستا پیوسته تکرار می‌شود و همواره بر سر زبان پیروان دین مزداست.



در ایرانویج سروده شد (هوم یشت، هات ۹، بند ۱۴). در بند ۲۱ هرمزد یشت به ایران ویج درود فرستاده شده است. از آنجا که خونیرس سرزمین پُرفروغ و درخشان است ایرانویج نیز از این درخشش بهره‌مند است و همانند خونیرس که یک بخش از هفت اقلیم است ایران ویج نیز سیمایی کوچک مقیاس از هفت اقلیم به‌شمار می‌رود. فضاهایی با کارکرد قدسی همانند نیایشگاه‌ها، کاخ‌ها و سرزمین اسطوره‌ای کانون آفرینش به‌شمار می‌آیند. این مکان‌ها محور جهان هستند که پیوستگاه مراتب قائم جهان هستی، یعنی آسمان (بهشت)، زمین و زیر زمین (دوزخ) پنداشته می‌شوند (Eliade, 1987: 27). آفرینش از مرکز می‌آغازد. زیرا مرکز خاستگاه هر واقعیت و نیروی زندگی است (Eliade, 1987: 353). «ور» جمشید (دژ ساخته شده توسط جمشید). وندیدا فرگرد ۱ که از آفرینش جایی‌ها و شهرها سخن به میان می‌آورد بهترین جای را ایرانویج می‌داند: «همه مردم جهان استومند (مادی) [به] ایرانویج فراز می‌شد.» و نیز در بند ۲: «و نخستین جاها و شهرها بهترین را آفریدم من که اهورا مزدا (هستم) ایرانویج (بود) با دائیتیای نیک» (وندیداد، فرگرد ۲). این سرزمین فره ایزدی دارد که از آن به نام فر سرزمین‌های ایرانی یاد می‌شود که همگان حتی شاهان انیرانی همانند ضحاک و افراسیاب نیز آن را می‌خواهند (آبان یشت، بخش ۴۲-۴۱). «این سرزمین از همه آبادتر و مردمان آن که از آنان به آزادگان یاد شده است مهمترین آفریدگان ایزدی هستند. واژه «آریایی» که در اوستا و سنگ نوشته‌های هخامنشی آمده است صورت کهن‌تر ایران است نیز به همین معنی «آزاده» است. بر خلاف ایران، کشورهای دیگر سرزمین‌های تباه و مردمان آن بی‌مایه‌اند (Khaleghi Motlagh, 2002: 248-249). برتری سرزمین ایران بر دیگر قلمروها از داستان فریدون- پس از آنکه قلمرو خود را میان سه فرزند بخشید- آشکار است. فریدون مرکز قلمرو خود ایرانشهر و عراق را که از دیگر سرزمین‌ها آبادتر و بهتر بود به ایرج واگذار» (Tabari, 1984: 154). کاری که زمینه رنجش و رشک دو فرزند دیگر یعنی سلم و تور شد که در پایان، کشتن ایرج را در پی داشت. «و معموره عالم به ایرج [داد] بر اثر این تصمیم فریدون، سلم و تور به ایرج رشک بردند و در صدد قتل ایرج بر آمدند و او را کشتند» (Khafi, 1952: 18). در شاهنامه فردوسی هم مانند اوستا و متن‌های پهلوی، ایران بهترین کشور و ایرانیان بهترین مردم هستند. در

شاهنامه بهرام در برابر هندیان به ایرانیان چنین می‌بالد:

هنر نزد ایرانیان است و بس  
نداند شیر ژیان را به کس  
همه یکدلانند و یزدان شناس  
به نیکی ندانند ز اختر سپاس

شاه هند شنگل با خود درباره ایران می‌گوید: «که ایران بهشت است یا بوستان» (Shahnameh, Volume 6: 34). برتری مردم و سرزمین ایران بر دیگر مردمان و سرزمین‌ها در نامه تنسر<sup>۱</sup> نیز آمده است: «زمین چهار بخش دارد یک جزو زمین ترک... و جزو دوم میان روم و قبط و بربر، جزو سوم سیاهان از بربر تا هند و جزو چهارم این زمین که منسوبست به پارس و لقب بلاد الخاضعین... و این جزو چهارم برگزیده زمین است و از دیگر زمین‌ها به منزلت سر و ناف و کوهان و شکم و من ترا تفسیر کنم: اما [سر] بر آنست که ریاست و پادشاهی از عهد ایرج بن فریدون، پادشاهان ما را بود و حاکم بر همه ایشان بودند... اما ناف آنست که میان زمین‌های دیگر زمین ماست و مردم ما اکرم خلایق و اعز، و سواری ترک و زیرکی هند و خوب‌کاری و صناعت روم ایزد تبارک و تعالی ملکه مجموع در مردمان ما آفرید... اما کوهان آنست که با کوچکی زمین ما با دیگر زمین‌ها، منافع و حصب معیشت بیشتر دارد اما شکم برای آن گفتند زمین ما را که هر چه در این سه دیگر اجزای زمین باشد با زمین ما آورند.» (Minavi, 1975: 89-90). ایرانی خود را یزدان‌پرست و دیندار می‌داند و دیگران را بت‌پرست می‌شناساند:

شما بت پرستید و خورشید و ماه در ایران به یزدان شناسند راه (گرشاسبنامه)

گزنفون به نقل از کوروش چنین می‌گوید: «ما باید به این دعوی فرمانروایی کنیم که از مغلوبان خود بهتریم» (Xenophon, 2008: 78). جایگاه و والایی این سرزمین ایجاب می‌کند کسی که بر آن فرمان می‌راند شناسه‌ها و ویژگی‌هایی داشته باشد. چنانکه در شاهنامه فردوسی این سه ویژگی زور، آیین و فره دانسته شده است:

۱- این نامه را تنسر هیربدان هیربد زمان اردشیر بابکان در پاسخ گشنسب، شاه طبرستان نوشته است. وی ظاهراً به برخی از کردارهای اردشیر نگاهی نقادانه دارد و در نامه‌ای به تنسر از او خواسته است که دلیل چنین اقداماتی برای او بیان شود.

از این دخت مهرباب و از پور سام  
گوی پر منش زاید و نیک نام  
بود زندگانش بسیار مر  
همش زور باشد هم آیین و فر

بر پایه متن‌های اوستایی، پادشاهان پیشدادی و کیانی هنگامی به پادشاهی می‌رسیدند از ایزدان کامیابی می‌خواستند که شهریار بزرگ‌ترین کشورها شوند تا بر همه دیوان و مردمان [دروند] و جادوان، پریان، کوی‌ها و کرپ‌های ستمکار چیره شوند که ایزدان نیز آنان را کامیابی می‌دهند اما هنگامی افراسیاب تورانی خواهان بهره‌مندی از فره ایرانی شد با مخالفت روبرو شد (آبان یشت، بند ۴۲). از این‌رو، هر کسی نمی‌تواند شایسته فره شاهی باشد چون در جامعه زردشتی شاه جانشین و نایب اهورا مزدا در جهان است و در حکم پرتو او بر زمین به‌شمار می‌آید همان‌گونه که اهورامزدا جهان قدسی را سامان می‌بخشد شاه به‌عنوان قدرت واحد و متمرکز نیز بر زمین فرمان می‌راند. به همین دلیل شاه جانشین و نایب اورمزد در جهان است و باید در منش یادآور دادگری اورمزد باشد و در کُنش نیز تدبیر و سامان‌مندی جهان آفریده او را به یاد آورد. اهورا مزدا انسان را می‌آفریند و او را دستیار خود قرار می‌دهد و به یاری انسان به نابودی اهریمن می‌پردازد. اندیشه جهانی که اهورا مزدا آن را می‌آفرید و سامان می‌بخشد بر بنیاد «اشه<sup>۱</sup>» و «نظم گیهانی» است و همه چیز در چهارچوب اشه معنا کاوی و علت کاوی می‌شود. بنابراین «کوشش مشترک خدا و انسان برای دستیابی به برقراری سلطنت راستی (اشه) بر زمین است» (Campbell, 2001: 72). از ویژگی‌های اهورا مزدا «خشتره<sup>۲</sup>» است که به مفهوم «اقتدار معنوی» است که آن مزدا است (یسن ۳۶، بند ۱). اهورا مزدا این قدرت معنوی را از راه امشاسپندان به دیگران وا می‌گذارد: مزدا به‌وسیله وهومنه<sup>۳</sup> قدرت معنوی

۱- در دین زرتشتی اشه مفهوم گسترده‌ای دارد به قولی چکیده دین زرتشت است. اشه به معنی راستی و درستی است اما معنی ژرف‌تر آن قانون ازلی و ابدی اهورامزدا است که بر بنیاد آن هر کنشی، واکنشی در بر دارد و هر کار نیک یا بدی پاداش خود را در پی دارد. به‌گونه نظم موجود در طبیعت که بن‌مایه راستی دارد را اشه می‌گویند.

## 2. Mazdāi avat xŠaθrəm

۳- نخستین آفریده اهورامزدا و یکی از بزرگترین ایزدان مزدیسناست. در عالم روحانی نماد اندیشه نیک، خرد و توانایی خداوند است.

می‌بخشد<sup>۱</sup> (یسن ۵۱، بند ۲۱). در این میان، شاه از کسانی است که از قدرت معنوی اهورامزدا بهره‌مند است و او را یاری می‌کند: «ستمکاران انسان را از کمال باز می‌دارند یعنی فر مردمان را به زنجیر می‌کشند، پیشوایان راستین بند از فر آدمیان بر می‌گیرند و آدمیان به فر خویش به بهشت راه می‌یابند» (یسن ۳۲، بند ۱۴ و Alikhani, 1999: 118-119). «خشتره نماد قدرت و چیرگی اورمزد است این جلوه ایزدی از طریق شاه نمود می‌یابد. واژه شاه از ریشه «خشی»<sup>۲</sup> است که به معنی «توانایی و قدرت» است. شاه سرشتی ملکوتی نیز دارد پس اوست که می‌تواند نسبت به گسترش فرمان‌های ایزدی در جامعه اقدام کند و دیگران از رهگذر او می‌توانند اندیشه اهورایی را به دست آورند و اهریمن را نابود کنند» (Rashed Mohasel and Tahami, 2008: 44). از این رو، بنیاد فرمان‌روایی بر پرستش اهورامزدا و پیکار با اهریمن است. در پرستش و نبرد با اهریمن شاه کانون اصلی است و گردن‌کشی و سرپیچی شاه از این جایگاه، سرنگونی و نابودی او را در پی دارد. زردشت با تبلیغ دین مزدیسنی اندیشه یکتاپرستی را تبلیغ کرد و خدایان و ایزدان دیگر در جایگاه پایین‌تر و جزء دستیاران اهورامزدا قرار گرفتند. با پردازش اندیشه یکتاپرستی، پادشاهی نیز بر پایه یکتاپرستی تقویت شد و این بایستگی عملی شد: «اگر یک خدای واحد کل دایره وجود را نظم می‌دهد پس در عرصه سیاست در زمین هم نیازی به بیش از یک خدا نیست» (Rajai, 2007: 60). در پیکار دو‌بُن نیکی و بدی، روشنایی و تاریکی، شاه برترین فرمانرواست و پیشرو سپاه اهورا مزدا در برابر نیروی اهریمنی است «پادشاهی آن کسی است که با نیروی بدی و عوامل فساد و تباهی که در زبان شعر به صورت موجود افسانه‌ای اهریمن نمود یافته است می‌رزمند و بر آن چیره می‌شود» (Ibid: 64). شاه باید فرمان‌ها و اندیشه‌های اهورامزدا را اجرا کند. در یسن ۳۵ بند ۱ آمده است: در حقیقت برای کسی سلطنت روا می‌داریم و آن راحق کسی می‌شناسیم و آن را برای کسی خواستاریم که برای اهورا مزدا و برای اشا و هیشتا بهتر سلطنت کند» (Ibid: 77). از میان انسان‌ها آنکه به پادشاهی برگزیده می‌شود وظیفه دشوارتر و والاتری دارد «یک پادشاه

1. Whū xŠaθrəm mananhā mazdā dadāt ahuro

2. Xšay

نیک‌کردار مایه پیشرفت، باروری و نگاهبان کار دهقان و آسایش او در برابر دشمنان خارجی بود از طریق شهریان دیگران می‌توانستند موهبت ایزدی را در توسعه رحمت و برکت بیشتر به دست آورند. شاه خوب، تجلی روح نیکوکاری خدا و نماد فرمانروایی او بر زمین است موظف است که آفرینش و دین بهی و شادمانی رعیتش را بگستراند. شاه مقدس است و جنبه ملکوتی دارد، شاه همنشین ستارگان، برادر خورشید و ماه است» (Rashed Mohasel and Tahami, 2008: 42). بنابراین فردی شایسته پادشاهی است که برای چیرگی نیکی بر بدی و نمادهای آن اقدام کند و اهمیت شاه، آن اندازه است که اگر شاهی به جای یاری اهورامزدا به کمک اهریمن پردازد نه تنها به نظام جامعه بلکه به نظام گیتی آسیب می‌رسد. بر بنیاد آنچه رفت جهان همیشه نیازمند ایران است: «جهان را به ایران نیاز آوریم» (Shahnameh, the third book, Verse 1169: 176) و حاکمیت از آن ایران است و فلسفه و فرجام آن در این سروده فردوسی نهفته است که: «بیا تا جهان به بد نسپریم» (Ibid: 57).

## ۲-۵- حکومت جهانی سلسله پیشدادی

در فرمانروایی پیشدادی از هوشنگ تا فریدون حکومت جهانی است و از آن پس جهان تقسیم می‌شود. بر پایه شاهنامه، هوشنگ هنگام به تخت نشینی می‌گوید:

چو بنشت بر جایگاه مهی      چنین گفت بر تخت شاهنشی

که بر هفت کشور منم پادشا      بهر جای پیروز و فرمان روا (Shahnameh, Volume I: 19)

پس از هوشنگ، تهمورس پادشاه می‌شود وی بر آن است که جهان را از بدی‌ها بشوید: «جهان از بدی‌ها بشویم به رای» (Ibid: 23). و چون جمشید به پادشاهی می‌رسد: «جهان را فزوده بدو آبروی» (Ibid: 25). جم فرمانروای جهان، در اوستا صفت درخشنده و نیک‌رمه دارد و بسیار ارجمند و گرامی است. «به زمان فرمانروایی جمشید آرامش وجود داشت و فراوانی نعمت بود، نه باد گرم بود و نه سرد، نه مرگ و نه درد، کسی پیر و فرسوده نمی‌شد به‌گونه‌ای که پدر و فرزند هر دو چون جوان پانزده ساله به‌نظر می‌آمدند و جهان در زمان او آبادان و سرشار از سلامت شد» (Amozgar, 1999: 49). از زمانی که فریدون زاده می‌شود او

پادشاه جهان است:

خجسته فریدون ز مادر بزاد      جهان را یکی دیگر آمد نهاد

فریدون جهان را که از ستم ضحاک ویرانه است همچون باران است: «جهان را چو باران به بایستگی» (Ibid: 40) و چون ضحاک دستگیر و به بند کشیده می‌شود: «جهان از بد او همه پاک شد» (Ibid: 57). فریدون مانند باران هنگامی که فرو می‌ریزد زمین‌های خشک و نابارور را حاصلخیز می‌کند بر ضحاک می‌تازد و جهان رنجیده از ظلم ضحاک را می‌رهاند اما هنگامی که دو پسر بزرگتر فریدون به دلیل «کین» و «رشک» ایرج پسر کوچکتر را کشتند و جنگ و ویرانی در کشور آغازید، حکومت جهانی از میان رخت بریست «دلش گشت غرقه به آز اندرون» (Ibid: 71). دو فرزند فریدون به این دلیل که چرا سرزمین ایران که از دیگر سرزمین‌ها برتر است به ایرج واگذار شده است او را کشتند و در این اقدام از تصمیم و فرمان شاه سر بر تافتند که این کار خود غیرمستقیم گردنکشی و نافرمانی از دستورات ایزدی است. نمونه دیگر جمشید از پادشاهان فرهمند و اسطوره‌ای ایرانی است که پس از مدتی فرمان‌روایی‌اش سرنگون شد و ضحاک جای او را گرفت. واژگونی فرمان‌روایی جمشید توسط ضحاک چندین دلیل داشت بر پایه متون دینی غرور بر او چیره می‌شود و ادعای همسانی با خدا می‌کند. بنابراین، مورد نفرین قرار می‌گیرد و فره ایزدی از او می‌گریزد. «جمشید ادعای آفریدگاری کرد و مدعی بود که آفریدگار آب، زمین، گوسفند، مردم و همه موجودات مادی است به سبب این دروغ فره از او جدا شد» (روایت پهلوی، بخش ۳۱، بند ۱۰). در اوستا در زامیاد یشت بندهای ۳۴ و ۳۳ به اندیشه دروغ جمشید پرداخته شده است:

۳۳- در زمان شهریاری (جم) نه سرما، نه گرما بود، نه پیری، نه مرگ بود، نه رشک آفریده دیو، پیش از آنکه دروغ گوید، پیش از آنکه (در) اندیشه، او این سخن دروغ نادرست را پردازد.  
۳۴- آنگاه که او اندیشه این سخن دروغ نادرست را پرداخت، فره به شکل مرغی آشکار از او بیرون شد، هنگامی که جمشید نیک رمه دید فره گریخت، جم سرگردان، ناشاد در برابر دشمنی‌ها درماند بر روی زمین پنهان شد.

### ۳-۵- حکومت جهانی در دوره تاریخی ایران

از نظر تاریخی هخامنشیان نخستین فرمانروایی جهانی را تشکیل دادند. «آنان نخستین پادشا- هانی بودند که وحدت جهان را به عبارت دیگر جهان متمدن و عناصر مختلف آن را تحت یک نظارت سیاسی که پیش از هخامنشیان پیشینه‌ای نداشت به هم مرتبط کردند... ایرانیان نه تنها شاهنشاهی جهانی بنا کردند بلکه موفق به ایجاد تمدنی جهانی با قلمرو نفوذ پهناور شدند» (Ghirshman, 1992: 230). هگل درباره امپراتوری ایران می‌نویسد: از دیدگاه سیاسی ایران زادگاه نخستین امپراتوری راستین و حکومتی کامل است که از عناصر ناهمگن [بی‌گمان به معنای نسبی] فراهم می‌آید... این امپراتوری نه همچون امپراتوری چین، پادشاهی و نه همچون امپراتوری هند، ایستا و نه همانند امپراتوری مغول زودگذر و نه همچون امپراتوری ترکان بنیادش بر ستمکاری بود بر عکس در اینجا ملت‌های گوناگون در عین آنکه استقلال خود را نگاه می‌داشتند به کانون یگانگی بخش وابسته بودند که می‌توانست انسان را خشوند کند (Rajai, 2007: 97). فرمان‌روایی که از زمان کوروش پایه گذارند هدفش تنها فرمان‌روایی بر ایران نبود بلکه فرمان‌روایی بر جهان بود. هرچند مفاهیمی همانند: «هفت کشور، هفت سرزمین/ بوم، ایران‌ویج و سرزمین‌های ایران» که در اوستا آمده است بخشی از مفاهیمی رایج این دوره نیست و در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی نامی از آنها نیامده و فقط واژه «آریایی» بیان شده است اما کوروش در منشور خویش، نخست خود را پادشاه انشان می‌نامد اما پس از گشودن سرزمین‌های دیگر «ماد، لیدی و بابل» خود را «شاه جهان» و «شاه چهار گوشه جهان» نامید: «من کوروش هستم، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه دادگر، شاه بابل، شاه سومر و اکد، شاه چهار گوشه (جهان)» (Vishofer, 2006: 67). داریوش اول هم همین سیاست کوروش را دنبال کرد و خود را «شاه سرزمین بزرگ و دور و دراز» نامید: «من داریوش، شاه بزرگ، شاه کشورهای شامل همه‌گونه مردم، شاه در این زمین بزرگ و دور و دراز» (Dna-2 Dse-2). هخامنشیان تقریباً بر سراسر دنیای متمدن آن زمان چیره شدند. در گزارش کوروش کوچک<sup>۱</sup> به

۱- پسر داریوش دوم که در زمان حیات پدر، فرمانداری جزایر یونانی آسیای صغیر را به عهده داشت.

سپاهیان خود حدود قلمرو هخامنشیان چنین آمده است: «ای مردان، سرزمین نیاکان من از سوی جنوب تا بدان جا می‌رسد که مردم از گرما تاب ماندن ندارند و از شمال تا بدان جا که از سرما» (Khaleghi Motlagh, 2002: 201). هخامنشیان سراسر قلمرو خود را به صورت خشتریاوی یا ساتراپی‌های نیمه مستقل در آوردند و آنها را از حقوقی برابر برخوردار کردند که منظور آنها از این کار یک‌دست کردن جهان از دید دادگری بود (Mojtahedzade, 2003: 155). سیاست حکومتی هخامنشیان بر پایه دین نیز بود اگرچه درباره دین هخامنشیان به روشنی نمی‌توان سخن گفت اما شاهان در کسب مقبولیت مردمی و هماهنگی با باورهای ملل تابعه، خود را نماینده ایزدان اعلام می‌کردند. کوروش در منشور بابلی خویش، خود را برگزیده مردوک خدای بابلی‌ها می‌داند: «مردوک به همه سرزمین‌ها نگرست و یک فرمان‌روای دادگر را به کام خویش جستجو کرد تا دست او را بگیرد. او نام کوروش شاه انشان را بر زبان راند و او را فرمان‌روایی جهان خواند». داریوش اول در کتیبه‌های به جامانده خود را نماینده اهورا مزدا می‌خواند: به خواست اهورا مزدا من شاه هستم، اهورا مزدا شاهی را به من اعطا کرد (DB1-61-66). اهورامزدا مرا یاری کرد تا این پادشاهی را به دست آورم (DB1-26). با برآمدن هخامنشیان زمان نگهداشت قدرت یعنی دوره دیپلماسی آغاز می‌شود (Ibid: 201). سیاست‌ها و روش‌هایی که آنها در نگهداشت حکومت به اجرا درآوردند عبارتند از:

### ۱- سیاست رواداری

هخامنشیان برای پایداری حکومت خود که بیش از دو سده دوام آورد کنش و منش رواداری (تساهل و تسامح) را پیشه کردند. آنان گزینه «قدرت و مهربانی» را در برابر «قدرت و نابودگری» آشوری‌ها اختیار کردند... در میان پادشاهان هخامنشی کوروش جایگاه ویژه‌ای دارد او حکومتی بر پایه مدارا و رواداری نسبت به هم‌اوردان بنا کرد. در آجرهای شهر اور ثبت شده که: کوروش شاه همه، شاه انشان، پسر کمبوجیه، شاه انشان، خدایان بزرگ، همه سرزمین‌ها را در اختیار من قرار داد، سرزمینی که من با ساکنانی صلح‌جو ساختم» (Grshvyj, 2005: 270). سیاست حکومت هخامنشیان به گونه‌ای بود که نوعی آمیزش نژادی را به وجود آورده بود «آنها



به نهادها و اعتقادات مذهبی اتباع خود احترام می‌گذاشتند، بی‌رحمی و خشونت به‌ندرت از ایشان سر می‌زد و غالباً گشاده‌دست و سخاوتمند بودند و تا هنگامی که فساد رواج نیافته بود صداقت و وفاداری را پاس می‌داشتند (Ibid: 119). کوروش و خشایارشا جدای از این که خود باورهای دینی داشته‌اند، آمادگی داشتند به‌خاطر مصالح سیاسی، باورهای دینی اتباع خود را بپذیرند و ارج بنهند حتی آیین‌های آنها را بنوازند به‌شرط آنکه این آیین‌ها پیوند میان فرمان-روا و رعایای او را استوار کند، آنها از تعصب مذهبی دوری می‌جستند و به مفهوم نوین، بر مدارای دینی به‌عنوان اصلی بشردوستانه رفتار می‌کردند (Vishofer, 2006: 78). شاهان هخامنشی به‌طور نسبی، رفتاری سیاست‌مدارانه و دور اندیشانه داشتند، آنان نسبت به اقلیت‌های دینی و سیاسی روش مسالمت‌آمیز و محترمانه در پیش گرفتند. «اصل حاکم همواره ایجاد امکان پیشرفت برای گروه‌ها و جماعت‌های قابل اعتماد و تنبیه پیمان شکنان بود» (Ibid: 304). هخامنشی‌ها با کشوری مانند یونان نیز تا جایی که امکان داشت روش مسالمت‌آمیز را در پیش گرفتند به‌گونه‌ای که شماری از یونانی‌ها در راه منافع حکومت هخامنشی‌ها جنگیدند و سیاستمداران یونانی به‌عنوان مشاوران شاهان بزرگ خدمت کردند.

## ۲- داد و ستد فرهنگی

از سیاست‌های حکومت هخامنشی ارج نهادن به اقوام تابعه و بهره‌گیری از توانایی‌های آنان در امور حکومتی بود به‌گونه‌ای که خط آرامی را به‌عنوان خط اداری پذیرفتند و کاتبان آرامی وظیفه مهم نوشتن و ترجمه مکاتبات درباری را در سراسر قلمرو به‌عهده داشتند و این باعث شد که خط آرامی «خط امپراتوری» هم نامیده شود. هخامنشیان در نوشتن کتیبه‌های خود سه زبان پارسی، عیلامی و بابلی را به‌کار بستند و با این کار هم خواندن کتیبه‌ها را برای اقوام مختلف آسان‌تر کردند و به‌نوعی هم اقوام تابعه شاهنشاهی را گرامی داشتند. هرچند در زمینه هنری این داد و ستد فرهنگی نیز گسترده بود اما هخامنشیان از هنر اقوام تابعه تقلید نکردند. آنها هنر مورد نظر را گرفتند، بخش‌هایی به آن افزودند و اثری را به‌جای گذاشتند که با روح و فرهنگ ایران هماهنگ و دم‌ساز بود. داریوش اول در کتیبه شوش رویداد ساخت کاخ خود را

کاملاً شرح می‌دهد و انواع مصالح و مناطقی که این مصالح از آنجا آورده شده بیان می‌کند: «مردان سنگ‌تراشی که سنگ‌کاری کردند، آنان ایونیاپی و ساردی بودند، مردان زرگری که زرگری کردند آنان مادی و مصری بودند. مردانی که با آجر کار کردند آنان بابلی بودند. مردانی که دیوار را آراستند آنان مادی و مصری بودند» (Inscription of Darius, Susa, DSF Clauses: 47-55). این ویژگی باعث می‌شود هنر هخامنشی آمیزه‌ای از هنر و توانمندی بیشتر اقوام باشد که گویای منش فرا ملی آنان است. به همین دلیل هنر هخامنشی شکوه و استواری خاصی را می‌نمایاند. قلمرو هخامنشیان برای نخستین بار از نظر فرهنگ مادی، باورهای دینی و فرهنگ معنوی، گستره داد و ستد افکار شرق و غرب شد. آنان تقریب این دو جهان را با تمدن‌های آنها تحقق دادند و بدین وجه برای آینده طریقی را که جهان ایرانی می‌باید در آن راه سپری شود هموار کردند (Ghirshman, 1992: 233).

### ۳- پرهیز از دروغ

داریوش اول در کتیبه خود دروغ و دشمن و خشکسالی را نکوهش می‌کند و از اهورا مزدا می‌خواهد که کشورش را از این نمودهای اهریمنی بپا دارد: «اهورامزدا، این سرزمین را از دشمن، از خشکسالی (سال بد)، از دروغ بپاید به این سرزمین می‌آید، نه سپاه دشمن، نه سال بد، نه دروغ» (Inscription of Darius, Persepolis, Clauses: 15 - 20). در متون ایران باستان دروغ یا دروج به معنی نادرستی و فریب است و حتی ابعاد گسترده‌تری دارد. در مینوی خرد آمده است: آن کس شجاع‌تر است که با دروج (دیو) خویش بتواند ستیزه کند و بویژه آنکه این پنج دروج را از تن دور دارد که عبارتند از: آز و خشم و شهوت و ننگ و ناخرسندی (Tafazoli, 1986: 59). بر پایه آموزه‌های اوستا بهشت جاودان آن کسی است که دروغ را در بند کند: «ای اهورامزدا هنگامی که کیفر تو برای گناهان فرا رسد و هومن از فرمان تو، کشور جاودان (بهشت) را برای آنان بیاراید که دروغ را در بند کرده به دست راستی سپرده‌اند (اهونودگاه، یسن ۳۰، بند ۸). دروغ در برابر راستی است اگر دروغ رواج یابد راستی

نابود می‌شود پس باید در همه حال با دیو دروغ پیکار کرد و آن را از میان برد تا راستی در جهان بگسترند.

## ۶- نتیجه‌گیری

ساماندهی سیاسی فضا در مقیاس‌های خرد و کلان به فراخور دروندادهای داخلی و بیرونی واحدهای سیاسی تابعی از ادراک محیطی و تصور ژئوپلیتیک اشخاص و واحدهای سیاسی از موقعیت و منزلت خود از جهانی است که در آن می‌زییند. داده‌ها و یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که نمود فضایی تصور ژئوپلیتیک تاریخ اسطوره‌ای و باستانی ایران در شکل حکومت با مقیاس و کارکرد جهانی نمود داشته است و کانون این حکومت ایران‌ویج، سرزمینی فرهنگمند و مقدس است. رهبری جهان بر پایه نظم گیتی اهورامزدا و در چارچوب «اشه» انجام می‌شود. در اندیشه اساطیری ایران شاه به‌عنوان فرمان‌روا قدرت معنوی خود را از اهورامزدا می‌گیرد. از این‌رو کارکردی ملکوتی می‌یابد. او یاور اهورامزداست و هم‌زمان نابودگر اهریمن و گسترنده حاکمیت اشه بر جهان است. در دوره تاریخی نیز دین و آیین مزدیسنا، والایی و فره مندی سرزمین، توانش کشورگشایی پادشاهان هخامنشی مدیریت سیاسی فضا در قالب پذیرش گوناگونی فضایی-فرهنگی به تصور ژئوپلیتیک حکومت جهانی در اسطوره و تاریخ ایران باستان جهت داده است. بر بنیاد متن‌های اوستایی، سرزمین ایران بهترین آفریده اهورامزدا است پس کانون ستایش آن نیز هست. در اندیشه مزدیسنا فرمانروایی آن اهورا مزداست و اوست که قدرت معنوی به انسان می‌دهد کسی که به شاهی بر می‌گزیند از قدرت معنوی اهورامزدا بهره‌مند است و وظیفه دارد فرمان‌های ایزدی را به‌جای آورد، ناشایستگی‌ها را از جهان بپیراید و دادگری در جهان بگستراند. چنانچه سر برتافت فره ایزدی جایگاه شاهی (مشروعیت) از وی رانده می‌شود. شاه و سرزمین دو پدیده به هم پیوسته‌اند. سرزمین ایران ویج چون از عنایت ایزدی برخوردار است کانون جهان است و شاه در فرمانروایی این کانون تا هنگامی که شایستگی پاسداشت فره ایزدی دارد فرمان‌روای جهان است. هخامنشی‌ها در پرتو توانش مندی رهبری، قدرت جهان‌گشایی، تأثیرپذیری از باورهای اساطیری و رواداری

فرهنگی - فضایی آن شکل از تصور ژئوپلیتیک را به اجرا درآوردند که فرمانروایی آنها را ماندگار و جهانی کرد. همین عوامل باعث شد که فرهنگ ایران باستان سرشتی سازگار، انعطاف‌پذیر و روادارانه بیابد.

#### ۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی به‌دلیل فراهم کردن امکان انجام پژوهش حاضر، تشکر و قدردانی نمایند.



### References

1. Alikhani, Babak (1999); Study facetiae mystical in the Avesta of texts, first edition, Tehran: Publication Hermes[In Persian].
2. Amozgar, Jale (1999); Mythical history of Iran, First Edition, Tehran. SAMT Publication.
3. Bahar, Mehrdad (2000); translator, Faranbag Dadegi (Bndhoshn), second edition, Tehran, Tos publication.
4. Behforoz, Fatemeh (1995); Environmental perception and behavior in the realm of contemporary human geography and Behavioral Geography, Geographical Research, No. 20.
5. Bottelier, Thomas W (2011); The Geopolitics of containment. From: <http://oaithesis.eur.nl/ir/repub/asset/11198/Bottelier,%20T.W..pdf>.
6. Britannica (2012); Geopolitics. Available at: <http://www.britannica.com/search?Query=geopolitics>.
7. Campbell, Joseph (2001); Persian mythology, Translated by: A. A. Bahrami, First Printing, Tehran, Publication enlightenment and women's studies.
8. Davinha, Luis (2011); Conceptual Goodness of Geographic Mental Maps for Foreign Policy Analysis. Romanian Review on Political Geography.
9. Dictionary of Geography (2012); Geopolitics. by Susan Mayhew, Oxford University Press.
10. Doostkhah, Jalil (2002); Avestan: oldest songs and Iranian Text, Third edition, Tehran, Volume One, Morvarid Publication [In Persian].
11. Eliade, Mircea (1987); The Myth of the Eternal Return Or Cosmos and History, Translated by: Bahman Sarkarati, Third Edition Nima Publication [In Persian].
12. Eliade, Mircea (1997); History of Religion, translated by Jalal Sattari, First Printing printing, Tehran, Soroush publication [In Persian].
13. Ferdowsi, Abolghasem (1989); Shahnameh, Joel Mull, translated by Jahangir Afkari., fourth edition, Tehran: Publication Pocket Book [In Persian].
14. Flint, Colin (2011); Introduction to Geopolitics. 2nd Edition. Published by Rutledge.
15. Ghirshman, Roman (1992); Iran: from the earliest times to the Islamic, translated by Mohammad Moein, Third edition, Tehran, scientific and cultural Publication [In Persian].
16. Grshvyj, Ilya (2005), History of Iran the Achaemenid period, translated by Morteza Saghebfar, Third edition, Tehran, Ghoghnos Publishing [In Persian].
17. Hafeznia, Mohammad Reza (2006); Principles and Concepts of Geopolitics, Mashhad: Papoli Publications [In Persian].

18. Hinnells, John (1991); Understanding the Persian mythology, Translated by: Amozgar - Tafazzoli, First Printing Tehran, publishing sheshmeh [In Persian].
19. Hozhabri Nobari, Alireza; Vaisi, Mahsa and Khatib Shahidi, Hamid (2011); Study of archaeological, cultural and political relations between Iran and Asia Minor in the Achaemenid era, Geopolitics Quarterly, No. 23 [In Persian].
20. Kent, R. G (1953); Old Persian Grammar texts lexicon, 2nd end, New Haven.
21. Khafi, Fasih ebne Jaleledin Mohamad (1952); Fasihi Synopsis, Corrected by Mahmoud Farokh. Mashhad. Bastan bookstore [In Persian].
22. Khaleghi Motlagh, Jalal (2002); Ancient word, Attempt by Ali Dehbashi, Third edition, Tehran: Afkar Publications [In Persian].
23. Massey, D (2006); 'The geographical mind' in Balderston, D. (ed) Secondary Geography Handbook, Sheffield: Geographical Association.
24. Minavi, Mojtaba (1975); (Edited) Tanesr letter to Gushnasab, Tehran. Publication Kharazmi [In Persian].
25. Mojtahedzade, Piroz (2003); The globalization of capital and the protection of the environment, Journal of Political Information - Economic, No. 3 and 4 [In Persian].
26. Mortazavi, Shahrnaz (2000); Environmental Psychology and its Applications, First Printing Shahid Beheshti University Publication [In Persian].
27. Nasr Esfahani, Ali. and Ehsanpoor, Soheila (2005); Managers and careful judgment, Tadbir Magazine, No. 172 [In Persian].
28. Newman, David (1998); The Geopolitical Imagination. IBRU Boundary and Security Bulletin. from: [http://www.dur.ac.uk/resources/ibru/publications/full/bsb6-1\\_borderlines.pdf](http://www.dur.ac.uk/resources/ibru/publications/full/bsb6-1_borderlines.pdf).
29. Norton, William (2006); Cultural Geography: Themes, Concepts, Analyses. Second edition. Don Mills, Ontario: Oxford University Press.
30. Peters, Marieke and Balduk, Jasper (2006); Geopolitics, From European supremacy to Western hegemony? From: <http://socgeo.ruhosting.nl/html/files/geoapp/Werkstukken/Geopolitics.pdf>.
31. Poordavood Ebrahim (2002); The Gathas, first edition, Tehran: Donyaye ketab Publication [In Persian].
32. Pourahmad, Ahmad (2006); the scope and philosophy of geography, First Edition, Tehran University Press [In Persian].
33. Rajai, Farhang (1992); the development of political thought in the ancient East, Third edition, Tehran: Ghoumes Publication [In Persian].
34. Rajai, Farhang (2007); Iranian today identity difficult, fourth edition Tehran Publication [In Persian].
35. Rashed Mohasel, Mohamad Taghi and Tahami, Morteza (2008); Evolution of mythology Iran based on the mythologies of Pishdadi and Qian, Journal of Persian Language and Literature, No. 11 [In Persian].

36. Shakoei, Hossein(2007); New Thoughts in philosophy Geography, Volume I, Ninth Edition, Tehran. Gitashenasi Publication [In Persian].
37. Sulsters, Willem (2010); Mental Mapping: viewing the urban landscapes of the mind. At: <http://www.wsa.nl/wp-content/uploads/Presentatie-mental-mapping-20051.pdf>.
38. Tabari, Muhammad ibn Jarir (1984); The History of al-Tabari, Volume I, Translated by: Abolghasem Payandeh, Tehran, Asatir Publication[In Persian].
39. Tafazoli, Ahmad (1986); Minooye kharad, first edition, Tehran: Tos Publication[In Persian].
40. Vishofer, Josef (2006); Ancient Persia, translated by Morteza saghebfar, second edition, Tehran, Ghognos Publications[In Persian].
41. Xenophon (2008); Cyrus's letter. Translated by Reza Mashayekhi, sixth edition, Tehran, scholarly Publications[In Persian].

